



Analysis and Critique of the Evidences for Regulations on Forced Sale and Price Fixing of Hoarded Goods within the Framework of Governance Jurisprudence (Fiqh al-Hukūmah) from the Perspective of Imam Khomeini

Saeed Ghaseminejad Haghighi¹

Abstract

Hoarding (Ihtikār), as one of the economic phenomena and illegitimate means of income generation, negatively impacts the economic system of society and disrupts social order. It intersects with both the governmental domain and individual property rights, thus becoming a subject of dispute among jurists from multiple perspectives. The present research examines the ruling on hoarding concerning forcing the hoarder to sell and the issue of pricing hoarded goods from the viewpoint of Imam Khomeini. Using a descriptive-analytical method, this study reviews the opinions of Imami jurists and their evidences on this issue. It reveals that Imam Khomeini, while ruling in favor of compelling the hoarder to sell—despite considering the scope of the ruler's authority and guardianship as broad and absolute—believed that pricing the hoarded goods is solely the right of the owner. However, if the owner engages in exploitation (ijhāf) by setting an excessively high price, the ruler may force them to lower the price without specifying a particular price. Nevertheless, if the hoarder refuses to set a price, given the ruler's duties and authority to alleviate hardship and establish order in society, the ruler will undertake the pricing.

Keywords

Ihtikār (Hoarding), Forced Sale, Pricing (Tas'īr), Hākīm (Ruler), Imam Khomeini

1. PhD Candidate and Instructor of Advanced Islamic Studies at the Seminary



تحلیل و نقد مستندات احکام اجبار به فروش و تسعیر کالای احتکار شده در چارچوب فقه حکمرانی از منظر امام خمینی (ره)

سعید قاسمی نژاد حقیقی^۱

چکیده

احتکار به عنوان یکی از پدیده‌های اقتصادی و راه‌های نامشروع کسب درآمد که تأثیرات منفی بر نظام اقتصادی جامعه گذاشته و موجب اختلال در نظم اجتماعی می‌شود، از طرفی به حوزه حاکمیتی و از جهتی به حوزه مالکیت فردی مرتبط می‌شود، لذا از جنبه‌های متعددی محل اختلاف و بحث میان فقهاء واقع شده است. پژوهش حاضر به بررسی حکم احتکار از جهت اجبار محتکر به فروش و همچنین مسئله قیمت‌گذاری کالای احتکار شده، از دیدگاه امام خمینی علیه السلام پرداخته است. در این تحقیق باروش توصیف و تحلیل ضمن بررسی اقوال فقهاء امامیه و ادله آن‌ها در این مسأله روشن گردید که امام خمینی علیه السلام ضمن حکم به اجبار محتکر بر فروش، علی‌رغم اینکه حوزه اختیارات و ولایت حاکم را گسترده و مطلق می‌داند اما قیمت‌گذاری کالای احتکار شده را صرفاً حق صاحب کالا دانسته است. البته در صورتی که صاحب کالا اجحاف کند و قیمت بالا تعیین کند، بدون آنکه قیمت خاصی تعیین شود، حاکم او را بر پایین آوردن قیمت مجبور می‌کند. با این وجود در صورتی که محتکر از تعیین قیمت خودداری کند، با توجه به وظایف و اختیارات حاکم در رفع مشقت و برقراری نظم در جامعه، قیمت‌گذاری توسط حاکم انجام خواهد شد.

کلیدواژه:

احتکار، اجبار به فروش، قیمت‌گذاری، تسعیر، حاکم، امام خمینی علیه السلام.

۱. دانشجوی دکتری و استاد سطوح عالی حوزه.



۱. مقدمه

بیان مسئله: نزد همه پژوهشگران عرصه‌ی حکمرانی روشن است که اقتصاد اساسی‌ترین یا دست‌کم یکی از بنیادی‌ترین مسائل عرصه‌ی حکمرانی است، بنابراین محققین فقه حکمرانی در مسائل مختلف این بخش از حکمرانی اهتمام ویژه دارند، آن‌جا که حاکمیت ورود خود به حوزه‌ی فردی اقتصاد را لازم می‌داند این اهمیت مضاعف بوده و پژوهش‌های دقیق‌تری را اقتضا می‌کند، یکی از موارد حکمرانی اقتصادی و ضرورت مداخله حاکمیت در اموال اختصاصی فرد مسئله‌ی «قیمت‌گذاری جنس احتکار شده» است، با توجه به تبیین پیشین از مسئله ضرورت پرداختن به مسئله واضح می‌نماید. از آن‌جا که بنیانگذار حکمرانی فقیه در کشور ایران امام خمینی ره بوده و او در عمل فقه را از جنبه‌های فردی به اجتماعی و حکمرانی ارتقا داده است، تطبیق اندیشه‌های او در حکمرانی اقتصادی به‌طور کلی و در هر مسئله مانند احتکار به‌طور اختصاصی و به‌روز کردن این اندیشه‌ها ضروری خواهد بود. علی‌رغم ضرورت و اهمیت پیش‌گفته در مسئله اما تا آن‌جا که نگارنده جستجو کرده، پژوهشی که در این خصوص و با رویکرد فقه حکمرانی از منظر امام خمینی با مختصات مورد نظر به مسئله پرداخته باشد، یافت نشد، از این‌رو در صدد برآمده تا با پاسخ‌گویی به پرسش اصلی «احکام اجبار به فروش و

قیمت‌گذاری (تسعیر) جنس احتکار شده در چارچوب فقه حکمرانی از منظر امام خمینی ره چگونه تحلیل و نقد می‌شود؟» گامی در جهت حل این مسئله بردارند. در مسیر کند و کاو برای حل مسئله لازم است ابتدا به پرسش‌های فرعی زیر پاسخ دهند: الف) حکم فروش کالای احتکار شده و ادله آن از دیدگاه فقهاء و امام خمینی ره چیست و متصدی الزام محکوم چه کسی است؟

ب) قیمت‌گذاری (تسعیر) کالای احتکار شده بر اساس دیدگاه فقهاء و مرحوم امام خمینی ره بر عهده چه کسی است؟

پیشینه پژوهش: بر اساس فحوص انجام شده، سه پژوهش با موضوع احتکار از دیدگاه امام خمینی ره یافت شد که در ذیل آن‌ها صرفاً به صورت مختصر به موضوع تسعیر و اجبار به فروش اشاره شده بود و همچنین یک پژوهش با موضوع تسعیر در مذاهب اسلامی یافت شد که به بررسی نظرات فقهای عامه و امامیه به شکل مقارن پرداخته است (مهدیان کرانی؛ موسوی بجنوردی ۱۳۹۳؛ مهدیان کرانی، افسانه؛ موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۹۴؛ رهبر، مهدی، ۱۳۹۵). امتیاز پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های مذکور این است که به بررسی دقیق ادله در دو مسئله اجبار به فروش و تسعیر از منظر امام خمینی ره و بویژه در چارچوب فقه حکمرانی و گستره اختیارات ولی فقیه پرداخته است.



۲. مفهوم شناسی

در این بخش به تعریف مفاهیم مورد نیاز در پژوهش پرداخته می‌شود.

الف) تعریف و شرایط احتکار

خلیل بن احمد در العین، جوهری در صحاح، زمخشری در اساس البلاغه و بسیاری دیگر از لغویون احتکار را «حبس و جمع کردن طعام به انتظار بالا رفتن قیمت» معنا کرده‌اند (فراهیدی ۱۴۰۹ ج ۳: ۶۲؛ جوهری ۱۳۷۶ ج ۲: ۶۳۵؛ زمخشری ۱۹۷۹: ۱۳۶)؛ با توجه به مبدا اشتقاق احتکار یعنی ماده «حکر» می‌توان گفت احتکار در اصل معنا عام بوده و شامل احتباس و جمع کردن هر چیزی می‌شود و دلیل اینکه عمده‌ی لغویون از طعام در معنای احتکار یاد کرده‌اند، کثرت استعمال این کلمه در طعام بوده، چرا که احتیاج دائمی مردم به غذا موجب شیوع احتکار در خوراکی‌ها گردیده؛ موید این نکته هم این است که در برخی از معاجم لغوی مانند الطراز الاول «حکر» به معنای مطلق جمع‌آوری و حبس آمده است (مدنی ۱۳۸۴ ج ۷: ۳۱۸)؛ بنابراین به لحاظ معنای لغوی صرفاً اختصاص به اطعمه ندارد.

به لحاظ مصطلح شرعی از مجموع تعاریفی که فقهاء برای احتکار بیان کرده‌اند، معلوم می‌شود که احتکار اصطلاح خاص شرعی ندارد و در فقه نیز احتکار در همان معنای لغوی یعنی احتباس و جمع‌آوری طعام، استعمال می‌شود (شیخ

طوسی ۱۴۰۰: ۳۷۴؛ ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۳۸؛ علامه حلی ۱۴۱۲ ج ۱۵: ۳۳۵؛ شهید اول ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۸۰؛ محقق ثانی ۱۴۱۴ ج ۴: ۴۰؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۳: ۱۹۱؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۸: ۵۸؛ عاملی ب ج ۴: ۱۰۷)؛ به عنوان نمونه شیخ مفید در مقنعه احتکار را اینگونه تعریف می‌کند: «احتکار جمع‌آوری و نگهداری اطعمه با وجود احتیاج اهل شهر به آن و در مضیقه بودن اهل شهر به نسبت آن است (شیخ مفید ۱۴۱۳: ۶۱۶)».

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در کتاب البیع و تحریر الوسیله مانند سایر فقهاء احتکار را اینگونه تعریف می‌کند: احتکار همان حبس کردن طعام به انتظار گران شدن آن است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۰۱؛ امام خمینی ۱۴۲۶: ۳۹۲).

ب) شرایط تحقق احتکار

در مورد شرایط احتکار از مجموع کلمات فقهاء تا شش شرط مختلف را می‌توان احصاء کرد که عبارتند از: احتیاج مردم، عدم وجود فروشنده دیگر (شیخ مفید ۱۴۱۳ ص ۶۱۶)، نگهداری به قصد گران شدن (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۱۵)، اضرار به مسلمین (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۱۹۵)، اشتراء یعنی کالای احتکار شده خریداری شده باشد (علامه حلی ۱۴۱۹ ج ۲: ۵۱۴) و در آخر تحدید زمانی و تفصیل بین زمان فراوانی و ارزانی و زمان کمبود و گرانی است به این صورت که حد احتکار در زمان گرانی و کمبود طعام سه روز



مباحث این تحقیق در دو بخش بیان می‌شود، بخش اول به مسئله اجبار به فروش و بخش دوم هم به مسئله تسعیر اختصاص داده شده است.

۳. اجبار به فروش کالای احتکار شده

در میان فقهای امامیه اختلافی وجود ندارد که محترک بر فروش کالای احتکار شده الزام و اجبار می‌شود؛ حتی فقهایی که حکم تکلیفی احتکار را کراهت میدانند نیز معتقدند محترک به فروش و عرضه کالای احتکار شده ملزم می‌شود. جمعی از فقهاء هم در این باره ادعای اجماع کرده‌اند که در ادامه به بیان آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱.۳. نظرات فقهاء

مرحوم شیخ مفید در المقنعة می‌گوید: سلطان این حق را دارد که در صورتی که مردم احتیاج آشکار داشته باشند، محترک را وادار کند تا غله‌ی احتکار شده را خارج کرده و در بازار به فروش برساند (شیخ مفید ۱۴۱۳ ص ۶۱۶). تقریباً تمام فقهای متأخر از ایشان هم این مسئله را بیان کرده‌اند و معتقدند سلطان محترک را بر فروش وادار می‌کند و بعضی مثل ابن‌ادریس در تعبیر خود منصوبین از قبل سلطان را هم اضافه کرده‌اند (حلبی ۱۴۰۳: ۳۶۰؛ سلار ۱۴۰۴: ۱۸۲؛ شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۱۹۵؛ ابن حمزه ۱۴۰۸: ۲۶۰؛ ابن‌ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۳۹؛ محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۱۵؛ محقق حلی ۱۴۱۸ ج ۱: ۱۲۰؛ علامه حلی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۱۶۸؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۲:

و در زمان ارزانی و فراوانی چهل روز است (شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۳۷۴).

مرحوم امام خمینی علیه السلام برای حکم به حرمت احتکار از مجموع شرایط مذکور احتیاج مردم، عدم وجود باذل به قدر کفایت و نگهداری برای گران شدن را پذیرفته‌اند. البته شرط نگهداری برای گران شدن یا همان انتظار غلاء را می‌توان جزء مقومات احتکار دانست که در مفهوم و تعریف لغوی احتکار اخذ شده است، در نتیجه می‌توان گفت شرط حرمت احتکار نزد ایشان همان دو شرط: احتیاج مردم و عدم وجود باذل به قدر کفایت است.

همچنین درباره شرط اضرار به مسلمین هم می‌توان گفت با توجه اینکه ایشان، احتیاج مردم و عدم وجود باذل را شرط دانسته‌اند در چنین شرایطی احتکار موجب اضرار به مردم خواهد بود، در واقع لازمه احتیاج مردم و عدم وجود فروشنده و عرضه کننده‌ی دیگر این است که احتکار به اضرار منجر می‌شود، بنابراین با معتبر دانستن دو شرط مذکور نیازی به تقیید به اضرار وجود ندارد. نکته دیگری که در کلام مرحوم امام علیه السلام به آن تصریح شده این است که صرف نگهداری طعام به قصد گران شدن بدون وجود دو شرط مذکور حرام نیست بلکه احتکار در این صورت مکروه است (امام خمینی ۱۴۲۶: ۳۹۲).

از آنجا که در این پژوهش به دو مسئله اجبار به فروش کالای احتکار شده و مسئله قیمت‌گذاری و تسعیر آن پرداخته می‌شود،



را دلیل بر تحریم احتکار می‌داند (فاضل مقداد ۱۴۰۴ ج ۲: ۴۲) و همچنین علامه بحرانی که در حدائق می‌گوید بین اصحاب اختلافی وجود ندارد که امام محتکرین را بر فروش اجبار می‌کند (علامه بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۸: ۶۴) و بعض دیگر نیز تعبیر «لا کلام فیه» را درباره این حکم به کار برده‌اند مانند مرحوم قطیفی در الايضاح النافع که در مفتاح الکرامه از ایشان نقل شده است (سید عاملی بی تا ج ۴: ۱۰۹).

۴. ادله اجبار بر فروش

در این بخش به ادله اجبار بر فروش توسط حاکم جامعه اشاره می‌گردد.

۱.۴. عدم الخلاف و اجماع

با توجه به آنچه در بیان نظرات فقهاء در این مسئله گذشت، از جمله ادله‌ای که برای این حکم می‌توان بیان کرد، اجماع و عدم وجود اختلاف در آن است که جمع زیادی از فقهاء آن را ذکر کرده‌اند. شیخ انصاری در مکاسب با پذیرش اجبار محتکر بر فروش و بیان اینکه در این حکم اختلافی وجود ندارد و حتی ادعای اجماع در مورد آن شده است، این اجماع و عدم خلاف را دلیل بر الزام بر فروش، بنابر قول به کراهت می‌داند، زیرا قائل شدن به کراهت احتکار و در عین حال الزام محتکر بر فروش خلاف قاعده‌ی «عدم الزام برای امر غیر واجب» است. و در نظر شیخ دلیلی که می‌تواند الزام را بنا بر قول به کراهت موجه کند، اجماعی بودن آن است (شیخ

۱۱؛ فخرالمحققین ۱۳۸۷ ج ۱: ۴۰۹؛ شهید اول ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۸۰؛ فاضل مقداد ۱۴۰۴ ج ۲: ۴۲؛ محقق ثانی ۱۴۱۴ ج ۴: ۴۲؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۳: ۱۹۳؛ علامه بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۸: ۶۴؛ مولی احمد نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۴: ۵۱؛ صاحب الجواهر ۱۴۰۴ ج ۲۲، ص ۴۸۵؛ شیخ انصاری ۱۴۱۵ ج ۴: ۳۷۳) بنابراین با توجه به فتاوی فقهاء می‌توان گفت اصل این مسئله و اجبار شخص محتکر بر عرضه و فروش کالای احتکار شده محل بحث و اشکال نیست.

۲.۳. نظر امام خمینی علیه السلام درباره اجبار به فروش

امام خمینی علیه السلام مانند سایر فقهای امامیه این مسئله را پذیرفته و در تحریر الوسیله و کتاب البیع آن را بدون اشکال ثابت دانسته و می‌گوید: در اینکه اگر محتکر از فروش امتناع بورزد او را مجبور به فروش می‌کنند اشکالی نیست، درباره این حکم اجماع، عدم الخلاف و عدم الکلام حکایت شده است. (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۱۲)

مرحوم امام خمینی علیه السلام علاوه بر بیان نظر خود، به تعبیری که فقهاء در بیان این مسئله به کار برده‌اند نیز اشاره می‌کنند که بعضی از آن‌ها مانند ابن فهد در المذهب البارع و صاحب ریاض مسئله را اجماعی دانسته‌اند. (ابن فهد ۱۴۰۷ ج ۲: ۳۷۰؛ سید طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۲۸۷)؛ و بعضی دیگر از فقهاء وجود خلاف در مسئله را نفی کرده‌اند، مانند فاضل مقداد که در التنقیح می‌گوید: اختلافی در اجبار محتکر بر فروش وجود ندارد و این



انصاری ۱۴۱۵ ج ۴: ۳۷۳).

البته بعضی از فقهاء توجیهات دیگری نیز برای حل این مشکل ذکر کرده‌اند مثلاً مرحوم صاحب جواهر دلیل اصلی اجبار به فروش را اخبار این باب می‌داند که برخی از آن‌ها دلالت آشکاری بر این حکم دارند و همچنین موید این اخبار را مصلحت عامه و سیاست اداره امور مردم که در بسیاری از اوقات و در جاهای مختلف اقتضاء می‌کند که محکوم‌بر فروش اجبار و الزام شود، می‌داند (صاحب الجواهر ۱۴۰۴ ج ۲۲: ۴۸۵).

فاضل لنکرانی نیز در تفصیل الشریعة می‌گوید حاکم مطلقاً محکوم را بر فروش اجبار می‌کند حتی بنابر قول به کراهت. اگرچه گذشت که اجبار طبیعتاً با حرمت سازگاری دارد و مناسب کراهت نیست اما ظاهر کلمات اصحاب جواز اجبار این چنین است. گویا این مسئله از قاعده «عدم ثبوت اکراه در غیر لازم» استثناء شده است؛ کما اینکه اصل جواز اجبار از قاعده سلطنت استثناء شده است و دلیل بر آن اختلافی نبودن ثبوت جواز بین اصحاب است (لنکرانی ۱۴۳۲: ۲۵۹). بنابراین می‌توان گفت اولین دلیل بر این حکم عدم الخلاف و همچنین اجماع بر آن است.

۲.۴. ادله وجوب نهی از منکر

دلیل دیگری که در این مسئله به آن استناد شده، وجوب نهی از منکر است؛ با این توضیح که بر اساس قول به حرمت احتکار، نگهداری و حبس کالای احتکار

شده عملی منکر و حرام است که لازم است محکوم از ادامه آن منع شود تا کالا را به بازار عرضه کند. از جمله فقهائی که به این دلیل استناد کرده‌اند، مرحوم نراقی است که در مستندالشیعه چنین می‌نویسد: دلیل بر اجبار بعد از اجماع، وجوب نهی از منکر بنا بر قول به حرمت است (مولی احمد نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۴: ۵). بنابر این استناد به ادله وجوب نهی از منکر نیز یکی از مستندات مسئله اجبار به فروش است.

۳.۴. روایات

مهمترین دلیل این مسئله را می‌توان روایات و اخبار باب احتکار دانست که بعضی از آن‌ها ظهور در اجبار محکوم به فروش دارند، از جمله:

صحیحه حذیفة بن منصور که در آن پیامبر ﷺ صریحاً محکوم را امر به عرضه و فروش کالای احتکار شده کرده و از حبس کردن آن نهی می‌کند، این نهی بر لزوم عرضی کالای احتکار شده دلالت می‌کند. (شیخ کلینی ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۶۴؛ شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۳: ۱۱۴) در تفصیل الشریعة مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی علاوه بر ذکر اختلافی نبودن مسئله به عنوان دلیل بر جواز اجبار، به این روایت نیز استناد کرده و می‌گوید: روایت حذیفة بن منصور از امام صادق ﷺ دلالت بر اصل جواز اجبار می‌کند با وجود اینکه این جواز مخالف قاعده است (لنکرانی ۱۴۳۲: ۲۶۰).

شیخ صدوق در الفقیه نقل کرده: رسول خدا ﷺ بر گروهی احتکار کننده عبور



بیع، لزوم بیع و عرضهی کالای محترک شده است که به راحتی از نامه امیرالمومنین؛ استفاده می شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۱۲). پس از اثبات لزوم اجبار محترک به فروش این سؤال مطرح است که متصدی این الزام چه کسی خواهد بود؟

۶. متصدی الزام محترک

نکتهی دیگر درباره اجبار به فروش، متصدی الزام محترک است، بسیاری از فقهاء تصریح دارند که این وظیفه بر عهده سلطان و حاکم شرع است. از جمله آنها می توان به شیخ مفید در المقنعه، سلار در المراسم، شیخ طوسی در مبسوط و نهاییه اشاره کرد (شیخ مفید ۱۴۱۳ ص ۶۱۶؛ سلار ۱۴۰۴: ۱۸۲؛ شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۱۹۵؛ شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۳۷۴).

ابن ادریس نیز در سرائر وظیفه اجبار محترک را بر عهده سلطان و حاکمان و منصوبان از قبل سلطان می داند (ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۳۹). همچنین علامه حلی در تحریر می گوید: بر امام واجب است که در صورت تحقق احتکار، محترک را بر فروش اجبار نماید (علامه حلی ۱۴۲۰ ج ۲: ۲۵۵)؛ ایشان در کتاب تذکره نائب امام را هم اضافه می کند (علامه حلی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۱۶۸)؛ مرحوم صاحب حدائق نیز این مسئله را بدون اختلاف ثابت دانسته و می گوید بخشی از اخباری که در این باب گذشت بر این امر دلالت می کنند (علامه بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۸:

کرد و دستور داد که کالاهای احتکار شده آنها به بطن بازار برده شود، جایی که در مقابل دیدگان مردم باشد و آنها کالاهای را ببینند (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۳: ۲۶۵). در این روایت نیز لزوم عرضه و فروش کالای احتکار شده در بازار و در جایی که در معرض دید و در دسترس مردم باشد، فهمیده می شود.

همچنین نامه امیرالمومنین؛ به مالک اشتر که در آن حضرت؛ به مالک چنین فرمودند: «از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا ﷺ آن را منع فرمود. داد و ستد باید آسان باشد، و بر موازین عدالت صورت گیرد، و به نرخی معامله شود که به فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هر گاه کسی پس از نهی تو دست به احتکار زد او را مجازات کن ولی در مجازاتش از زیاده روی پرهیز. (انصاریان ۱۳۸۸: ۲۹۹).

۵. نظر امام خمینی (ره) درباره دلیل اجبار به فروش

امام خمینی (ره) در کتاب البیع بعد از اینکه اجبار محترک بر فروش در صورتی که از فروش امتناع بورزد، را بدون اشکال ثابت می داند، روایت اخیر را دلیل بر اجبار به فروش دانسته و در توضیح کیفیت دلالت این روایت بر اجبار به فروش می گوید از آنجایی که این کلام حضرت؛ دلالت بر عقوبت و مجازات بر ترک بیع می کند، بنابراین صحیح است که در مثل این مقام حکم به الزام و اکراه به فروش کنیم. در واقع لازمی بین معاقب بودن ترک



(۶۴).

محقق نجفی در جواهر الکلام علاوه بر امام، قائم مقام او و همچنین عدول مسلمین را هم اضافه کرده و می‌گوید: اختلافی بین اصحاب وجود ندارد در اینکه امام و قائم مقام او ولو افراد عادل از مسلمانان محترک را بر فروش اجبار می‌کنند بلکه از جماعتی از فقها اجماع بر این مسئله بنابر هردو قول حرمت و کراهت آمده است (صاحب الجواهر ۱۴۰۴ ج ۲۲: ۴۸۵).

ظاهر از تعبیر «يجبر المحترک علی البیع» که بسیاری از فقهاء بیان کرده‌اند هم این است که امام و حاکم این وظیفه را بر عهده دارند، به این دلیل که این مسئله از مصلحت‌های عامه و سیاست‌های اداره امور مردم است و در واقع از امور حسبیه و اقدامات ضروری است که برای حفظ نظام اسلامی و جلوگیری از مشقت و سختی مردم لازم است انجام شود صاحب جواهر می‌گوید اگر این اقدام از جانب امام یا نائب او صورت نگیرد، عدول مسلمین عهده‌دار و متصدی الزام محترک بر فروش می‌شوند.

بنابر مبانی مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه در حوزه اختیارات ولی فقیه و حاکمیت روشن می‌شود که در مسئله اجبار به فروش نیز، حاکم اسلامی و منصوبین از قبل او می‌توانند با توجه به مصالح عامه مردم و اقتضائات نظام اسلامی و اداره امور حکومت به نحو مقتضی اقدام کرده و عهده‌دار و متصدی الزام محترک بر عرضه و فروش کالای احتکار

شده شوند؛ خصوصاً اینکه این مسئله مستند به اخبار و اتفاق نظر فقهاء است. این گستره اختیارات حاکم را می‌توان به روشنی از نامه‌ای که امام خمینی رحمته الله علیه به رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) در زمان ریاست جمهوری ایشان در ۱۶ دی ماه ۱۳۶۶ نوشته‌اند، دریافت:

«... نظام وظیفه ... جلوگیری از ورود یا خروج هرنحو کالا، و منع احتکار در غیر دو-سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گرانیفروشی، قیمت‌گذاری، و ... [را دارد.] (امام خمینی، ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱)»

آیت الله شهید مصطفی خمینی نیز در مستند تحریرالوسیله در ذیل بررسی تعمیم مصادیق به گستره نقش حاکم و والی اشاره کرده و می‌گوید: همانا امثال این مسائل به دست امیر شهر و سلطان ممالک است و بر عهده اوست که شئون مملکت را بر حسب آنچه صلاح می‌بیند با رعایت مصلحت مالک، ملک و مردم، حفظ کند (شهید خمینی بی تا ج ۱: ۴۷۹).

پس از بیان لزوم اجبار بر فروش به کند و کاو در خصوص اجبار بر قیمت پرداخته خواهد شد.

۷. قیمت‌گذاری کالای احتکار شده

از جمله مسائلی که ذیل مسئله احتکار مورد بحث و اختلاف بین فقهاء است، مسئله تسعیر و قیمت‌گذاری کالای احتکار شده است، اینکه آیا حاکم شرع می‌تواند برای



فروش کالای احتکار شده قیمتی مشخص کند یا اینکه محتکر به قیمتی که میخواهد و خودش آن را تعیین می کند کالا را به فروش می رساند؟ در این باره سه نظریه وجود دارد:

- ۱- جواز تسعیر مطلقاً ۲- عدم جواز تسعیر مطلقاً ۳- جواز تسعیر در صورت اجحاف محتکر در قیمت گذاری.

۱.۷. بررسی اقوال در مسئله قیمت گذاری

قول اول: جواز قیمت گذاری به صورت مطلق: بعضی از فقهاء قائلند که حاکم و سلطان متصدی و عهده دار قیمت گذاری کالای احتکار شده بوده و این حق را دارد که آن را به مبلغی که مصلحت میبیند قیمت گذاری کند. شیخ مفید؛ از جمله قائلین به این نظریه می باشد طبق نظر ایشان در المقنعه اگرچه سلطان می تواند بر اساس آنچه مصلحت میبیند، کالای مورد نظر را قیمت گذاری نماید اما باید قیمتی تعیین کند که صاحبان آن ها دچار خسارت و ضرر نشوند. (شیخ مفید ۱۴۱۳ ص ۶۱۶). سلالر دیلمی؛ نیز در المراسم این نظر را پذیرفته و معتقد است قیمت گذاری کالای احتکار شده توسط سلطان با توجه به مصالح صورت میگیرد، البته مادامی که به محتکر خسارت وارد نشود (سلاّر ۱۴۰۴: ۱۸۲).

قول دوم: عدم جواز قیمت گذاری به صورت مطلق: ظاهر کلام جمعی از فقهاء هم این است که حاکم و سلطان مطلقاً اجازه قیمت گذاری ندارد، شیخ طوسی در مبسوط و همچنین نهایه معتقد است که به طور

کلی امام و نائب امام، حق قیمت گذاری بر کالاهای بازار را ندارند، چه در مورد خوراکی ها و چه در غیر آن ها و چه در زمانی فراوانی و ارزانی و چه در زمان گرانی. مرحوم شیخ؛ این حکم را بدون اختلاف ثابت می داند (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۱۹۵؛ شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۳۷۴). همچنین ابن زهره در غنیة و ابن ادریس در سرائر با پذیرش این مبنا معتقدند نمی توان قیمت مخصوصی را بر مردم تحمیل کرد، بلکه به آنچه خدا روزی می کند، می فروشد (ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۳۱؛ ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۳۹).

محقق حلی در شرائع بعد از بیان حکم اجبار محتکر به بیع، با اشاره به دو قول تسعیر و عدم تسعیر، عدم تسعیر را اظهر می داند (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۱۵) فاضل آبی نیز در کشف الرموز می گوید: قول به عدم جواز تسعیر اظهر است و دلیل آن را ابتدا تمسک به اصل دانسته و بیان می کند که تسعیر یک حکم شرعی است که برای اثبات آن باید دلیل وجود داشته باشد و چنین دلیلی وجود ندارد. مراد از اصل در کلام ایشان همان اصل اولیه تسلط مردم بر اموالشان است که بر اساس آن مالک حق دارد مال خود را به هر قیمتی که میخواهد بفروشد و لذا تا دلیلی بر جواز قیمت گذاری وجود نداشته باشد، اصل اولی همان عدم تسعیر است. ایشان در ادامه بیان می کند که مضاف بر اصل، روایاتی نیز وجود دارد که بر عدم تسعیر دلالت می کنند و سپس دو روایت که دلالت بر عدم تسعیر دارند را ذکر می کند (فاضل آبی ۱۴۱۷ ج ۱: ۴۵۶):



نمی‌خواهم خدا را با بدعتی ملاقات کنم که درباره آن با من سخنی نگفته است. پس رها کنید بندگان خدا را که از یکدیگر (روزی) بخورند و اگر قصد خیرخواهی دارید یکدیگر را نصیحت کنید (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۳: ۲۶۸).

روایت ابوحمزه ثمالی از امام زین العابدین: خداوند عزوجل فرشتهای را موکل بر قیمت‌ها کرده که قیمت‌ها را به‌امر او تدبیر نماید (شیخ کلینی ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۶۳).

امام صادق: خداوند عزوجل فرشتهای را موکل بر قیمت‌ها کرده است، لذا به‌خاطر کم بودن اجناس، قیمت‌ها بالا و به‌خاطر زیاد بودن اجناس، قیمت‌ها پایین نخواهد آمد (شیخ کلینی ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۶۲).

ظاهر این روایات این است که قیمت‌گذاری از عهده و اختیار حاکم خارج است و قیمت کالاها صرفاً توسط صاحبان آن‌ها باید تعیین گردد. از دیگر روایاتی که به‌آن استناد شده، اطلاق روایت حذیفه بن منصور است که در آن پیامبر ﷺ به‌شخص محترک چنین فرمودند: ای فلانی مسلمانان گفتند که طعام به‌پایان رسیده به‌جز آن مقداری که نزد توست، پس آن را بیرون بیاور و به‌هر کیفیتی که می‌خواهی بفروش و آن را حبس نکن (شیخ کلینی ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۶۴؛ شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۳: ۱۱۴).

اطلاق کلام پیامبر ﷺ که به‌محترک گفتند «به‌هر کیفیتی که می‌خواهی بفروش»، دال بر این است که قیمت‌گذاری کالا بر

روایت اول روایتی است که شیخ طوسی نیز در مبسوط برای عدم جواز تسعیر به‌آن استناد می‌کند:

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان خواست تا بر صاحبان طعام قیمت‌گذاری کند، حضرت فرمود: بلکه خدا را می‌خوانم (از خدا می‌خواهم). سپس مرد دیگری آمد و گفت ای رسول خدا! بر صاحبان طعام قیمت‌گذاری کن، حضرت فرمود: بلکه خداست که قیمت‌ها را بالا و پایین می‌برد و من امید دارم که خدا را در حالی ملاقات کنم که هیچ مظلومه و حقی بر عهده‌ام نباشد (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۱۹۵؛ ابوداود سجستانی ۱۴۳۰ ج ۵: ۳۲۰).

روایت دوم هم روایتی است که شیخ صدوق در الفقیه نقل می‌کند: به‌رسول خدا ﷺ گفته شد: ای‌کاش بر آن‌ها قیمت‌گذاری می‌کردی، حضرت ﷺ خشمگین شد به‌گونه‌ای که غضب در چهره ایشان پدیدار شد و فرمود: من قیمت‌گذاری کنم؟! در حالی که قیمت‌ها به‌دست خداوند عزوجل است و هرگاه بخواهد قیمت را بالا می‌برد و هرگاه که بخواهد پایین می‌آورد (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۳: ۲۶۵).

روایات دیگری نیز ظهور در عدم جواز تسعیر دارند:

مرسله شیخ صدوق در الفقیه: به‌رسول خدا ﷺ گفته شد که ای‌کاش برای ما قیمت‌گذاری می‌کردی چرا که قیمت‌ها بالا و پایین می‌رود. حضرت ﷺ فرمود من



عهده خود محترک است و صرفاً او بر فروش ملزم میگردد نه بر قیمت خاص.

قائلین به عدم تسعیر علاوه بر ادله مذکور به قاعده تسلیط و همچنین اشتراط رضایت و طیب نفس در تجارت نیز استناد کرده اند که در صورت قیمت گذاری علیه محترک و عدم رضایت او، بر اساس آیه ۲۹ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» (سوره نساء (۴)، ۲۹. معامله مصداق اکل مال به باطل بوده و صحیح نیست.

قول سوم: تفصیل در جواز و عدم جواز قیمت گذاری: سومین مبنا در مسأله تسعیر و قیمت گذاری این است که اگر محترک در قیمت گذاری اجحاف کند و قیمت بالایی برای اجناس خود بگذارد که مردم در مضیقه قرار بگیرند، در این صورت حاکم می تواند اجناس او را قیمت گذاری نماید. جمعی از فقهاء این تفصیل را پذیرفته و به آن فتوا داده اند؛ از جمله ابن حمزه که در الوسيله می گوید محترک بر فروش اجبار می شود اما بر قیمت فقط در صورتی که سخت بگیرد و قیمت بالا بدهد، اجبار می شود (ابن حمزه ۱۴۰۸: ۲۶۰).

ابن سعید حلی در الجامع للشرائع، علامه حلی در مختلف، شهید اول در دروس، ابن فهد در المقتصر، فاضل مقداد در التنقیح، محقق ثانی در جامع المقاصد، شهید ثانی در مسالک، علامه بحرانی در حدائق و جمع دیگری از فقهاء از قائلین به این نظریه هستند

که در صورتی که محترک در قیمت گذاری اجحاف کرده و در طلب زیاده سخت گیری کند، حاکم می تواند قیمت گذاری را انجام دهد و او را بر قیمت خاص ملزم کند (ابن سعید حلی ۱۴۰۵: ۲۵۸؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۵: ۴۲؛ شهید اول ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۸۰؛ ابن فهد ۱۴۱۰: ۱۶۸؛ فاضل مقداد ۱۴۰۴ ج ۲: ۴۳؛ محقق ثانی ۱۴۱۴ ج ۴: ۴۲؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۳: ۱۹۳؛ علامه بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۸: ۶۴).

عمده دلیلی که برای این نظریه در کلام فقهاء دیده می شود این است که اگر محترک قیمت بالا بدهد و در قیمت گذاری اجحاف کند، و در عین حال تسعیر بر او جایز نباشد، فائده ای اجبار او بر فروش و عرضه کالای احتکار شده از بین میرود.

علامه حلی در مختلف بعد از بیان قول ابن حمزه و اجود دانستن آن، می گوید: جواز تسعیر در حالت تشدد به این دلیل است که اگر تسعیر صورت نگیرد فائده اجبار بر فروش از بین میرود، چرا که در صورت عدم تسعیر، مالک از فروش امتناع میورزد مگر به چند برابر قیمت. و اگر این را جایز بدانیم حکمت در الزام به بیع از بین میرود (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۵: ۴۲).

دلیل دیگری که برای این قول بیان شده است استناد به قاعده لا ضرر است؛ با این توضیح که بر اساس اصل اولیه «الناس مسلطون علی اموالهم» مالک حق دارد که مال خود را به هر قیمتی که میخواهد به فروش برساند اما این اختیار و جواز تا زمانی است که



مفاتیح الشرائع این نظر را قول محققین دانسته و می‌گوید به واسطه این قول به جواز و منع مطلق ضعیف می‌شود (فیض کاشانی ج ۳: ۱۷).

مرحوم صاحب ریاض نیز بعد از ذکر دو دلیل مبنای تفصیل، به نقد آن پرداخته و بیان می‌کند که اگر چه که امر به نزول هم به نوعی در معنا قیمت‌گذاری محسوب می‌شود اما تفاوتش با تسعیر در این است که محصور در قیمت خاصی نیست و صرفاً باید قیمت را پایین بیاورد تا جایی که اجحاف نباشد (سید طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۲۸۸).

مرحوم صاحب جواهر نیز همین مبنا را پذیرفته و اضافه می‌کنند که در صورت امتناع محتکر از تسعیر و پایین آوردن قیمت، متجه این است که حاکم به جای او این کار را انجام خواهد داد (صاحب الجواهر ۱۴۰۴ ج ۲۲: ۴۸۶).

۸. نظر امام خمینی علیه السلام در باره قیمت‌گذاری کالای احتکار شده

امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله در مورد قیمت‌گذاری کالای احتکار شده چنین می‌نویسد که اگر چه محتکر بر بیع اجبار می‌شود اما بنابر احتیاط قیمتی تعیین نمی‌شود، بلکه او می‌تواند به هر قیمتی که بخواهد بفروشد اما اگر اجحاف کرده و قیمت بالا تعیین کند او را بر پایین آوردن قیمت مجبور می‌کنند بدون آنکه قیمت خاصی بر او تعیین شود. در صورتی که محتکر قیمت

موجب وارد آمدن ضرر بر مردم و ایجاد حرج نشود؛ بنابراین اگر محتکر در قیمت‌گذاری اجحاف کند به گونه‌ای که موجب اضرار و حرج باشد، بر اساس قاعده لا ضرر، حکم اولی برداشته می‌شود و حاکم می‌تواند در این صورت قیمت‌گذاری کند. علامه بحرانی از جمله کسانی است که به این قاعده استناد کرده و در حدائق می‌گوید: می‌توانیم برای جواز تسعیر هنگامی که قیمت را بالا بگذاریم، به حدیث لا ضرر تمسک کنیم (علامه بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۸: ۶۵).

همچنین مرحوم صاحب ریاض نیز دو دلیل به عنوان مستند این قول ذکر می‌کند که یکی انتفاء فائده اجبار و دیگری دفع ضرر است (سید طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۲۸۸).

۲.۷. نقد دلیل انتفاء فائده اجبار

مهمترین ادله قائلین به مبنای تفصیل یکی انتفاء فائده اجبار و دیگری استناد به قاعده لا ضرر است، جمعی از فقهاء به این ادله پاسخ داده‌اند که دفع ضرر و محذور عدم انتفاء اجبار به بیع بدون قیمت‌گذاری برای محتکر نیز ممکن است، به این صورت که بدون تعیین قیمت، او را به پایین آوردن قیمت امر می‌کنند، تا مقداری که دیگر اجحاف نباشد.

شهید ثانی در شرح لمعه این مبنا را اقوا دانسته و می‌گوید اگر چه این کار نیز در معنای تسعیر است اما به مقدار خاصی منحصر نمی‌شود (شهید ثانی ۱۴۱۲ ج ۱: ۲۹۳).

همچنین مرحوم فیض کاشانی نیز در



تعیین نکند، حاکم بر اساس آنچه مصلحت میبیند قیمت گذاری می کند (امام خمینی ۱۴۲۶: ۳۹۲).

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب البیع به تشریح این مبنا پرداخته و توضیح میدهند که روایاتی که دلالت بر عدم تسعیر می کنند، منصرف از چنین حالتی هستند؛ چرا که عدم تسعیر گاهی به بقاء احتکار منتهی می شود، مثل جایی که محترک برای فرار از فروش قیمتی بگذارد که هیچ کس به آن قیمت قادر به خرید نباشد. پس اشکالی نیست که این امور بر عهده والی است و روایات شامل مثل این مورد نمیشوند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۱۳).

۱.۸. نقد نظریه عدم جواز قیمت گذاری از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه در ادامه این بحث ضمن توضیح ظهور اخبار عدم تسعیر، مبنای عدم جواز تسعیر را نقد کرده و می گوید: ظاهر این است که در روایت مذکور که از پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته شد تا اجناس را قیمت گذاری کنند و ایشان خشمگین گشته و فرمودند قیمت ها به دست خداوند متعال است، مراد قوم از قیمت گذاری این بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله قیمتی پایینتر از قیمت متعارف معین کند، حضرت بیان کردند که قیمت به دست خداست و این قیمت همان قیمت متعارف است نه قیمتی که سبب اجحاف به فروشنده یا مردم است، از سایر روایات هم تنها همین برداشت می شود. پس حاکم فقط می تواند

محترک را ملزم به فروش کند بدون اینکه بر خلاف قیمت بازار قیمتی تعیین کند، مگر اینکه مصلحت ملزمهای وجود داشته باشد. از طرف دیگر بائع هم تنها می تواند به قیمت بازار یا قیمتی نزدیک به آن بفروشد، نه قیمتی که موجب اجحاف باشد؛ پس توهم اینکه روایات مطلقاً تسعیر را نفی می کنند، صحیح نیست (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۱۳).

به عبارت دیگر اگر محترک قیمتی متعارف یا نزدیک به متعارف را بر اجناس خود بگذارد، در اینجا حاکم حق ورود و قیمت گذاری ندارد اما هنگامی که با قیمت گذاری بالا موجب به مشقت افتادن و اجحاف در حق مردم و اخلاف در نظام جامعه شود، با توجه به جایگاه و وظایف و اختیارات والی و حاکم در رفع مشقت و برقراری نظم در جامعه، می تواند قیمت گذاری کند و این فرض قدر متیقن خروج از قواعد و اخبار دال بر عدم تسعیر است.

شهد آیت الله مصطفی خمینی نیز در مستند تحریر الوسیله با توضیح مبنای حضرت امام رحمته الله علیه اینگونه می نویسد:

این قول ایشان که فرمود: «مگر زمانی که اجحاف کند» مناسب اراده حاکم برای رفع مشقت و حرج و ایجاد نظم در شهر و کشور است زیرا در صورت اجحاف این مشقت و حرج بر طرف نمی شود. و قول ایشان که فرمود: «پس او را مجبور به پایین آوردن قیمت می کنند» هم برای رعایت قواعد و نصوص این مسأله و خروج از آن ها صرفاً در مورد قدر



تسعیر و قیمت گذاری بر محترک را مطابق با اخبار عدم جواز تسعیر از ابتدا جایز نمی‌داند و بر اساس قاعده تسلیط و لزوم تراضی در معاملات، مالکیت فرد را مقدم و محترم می‌داند و صرفاً در صورتی که محترک احجاف کرده و از تعیین قیمت خودداری کند، چون عمل او سبب مشقت و ضرر برای عموم مردم می‌شود، در اینجا حاکم بر اساس جایگاه و وظایف و اختیاراتش در برقراری نظم در جامعه، اعمال نظر و تعیین قیمت می‌کند.

موضوع یاد شده از جمله مسائلی است که نمایانگر دقت و ظرافت در مبانی فقهی و اجتهادی ایشان در عرصه‌ی حکومتی و اجتماعی است و نشان دهنده قابلیت و ظرفیت فقه شیعه در ورود به عرصه‌ی حکمرانی و کیفیت جمع بین جنبه‌های حاکمیتی احکام و قوانین شریعت با حقوق و احکام فردی است. همچنین ضرورت تطبیق اندیشه‌های امام خمینی (ره) در احکام سلطانی و به تعبیر دیگر فقه حکمرانی، بر مسائل و پدیده‌های نوظهور و مبتلابه اجتماعی از جمله حوزه اقتصادی و به طور کلی لزوم به روز کردن این اندیشه‌ها با توجه به اقتضائات زمانی و مکانی جامعه را نشان می‌دهد. خود ایشان به این مسئله تصریح دارند و می‌گویند: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی

متقین است (شهید خمینی ج: ۱: ۴۸۴). این مسئله با توجه به مبانی امام خمینی (ره) در مورد ولایت مطلقه فقیه و حدود اختیارات ولی فقیه نیز قابل تبیین و روشن است و ایشان در تحریرالوسیله نیز به این نکته تصریح می‌کنند که امام و ولی می‌توانند با توجه به مصالح جامعه در اموری مانند قیمت گذاری و تثبیت قیمت‌ها اعمال نظر کنند:

برای امام و ولی مسلمین جایز است و این حق را داراست که آنچه که صلاح مسلمین است مانند تثبیت قیمت کالاها یا تثبیت یک صنعت یا حصر تجارت یا غیر اینها از چیزهایی که در نظام و صلاح جامعه دخیل است را انجام دهد (امام خمینی ۱۴۲۶: ۹۹۲).

۹. نتیجه:

بر اساس دیدگاه امام خمینی (ره) در مسئله اجبار بر فروش و قیمت گذاری کالای احتکار شده مشخص گردید که علی‌رغم گستردگی و عمومیت حوزه اختیارات ولی فقیه و حاکمیت از دیدگاه ایشان، مادامی که حکم اولیه پدیده‌ها در تعارض با منافع و مصالح عامه نباشد و موجب اخلاص در نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه نگردد، این احکام حجیت داشته و نافذ است و لذا ایشان با وجود اینکه حکم به حرمت احتکار و اجبار محترک بر فروش می‌کنند و تصدی این الزام را هم از شئون حاکم میدانند اما

معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و
فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل
اداره انسان از گهواره تا گور است» (امام
خمینی بی تا ج ۲۱: ۲۸۹).



منابع

۸. حائری، علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). *رياض المسائل (ط - الحديثة)*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۹. حلبی، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷ ق). *غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع*.* قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۱۰. حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ ق). *الكافي في الفقه*.* اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین عليه السلام، چاپ اول.
۱۱. حلّی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*.* قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۲. حلّی، احمد بن محمد اسدی (۱۴۱۰ ق). *المقتصر من شرح المختصر*.* مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۱۳. حلّی، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ ق). *المهذب البارع في شرح المختصر النافع*.* قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ ق). *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)*.* مصحح: ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ ق). *تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)*.* مصححان: گروه پژوهش ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*.* مصححان: محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق). *المحكم و المحيط الأعظم*.* مصحح: عبد الحمید هند اوای. بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*.* بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۴. آبی، فاضل حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ ق). *كشف الرموز في شرح مختصر النافع*.* قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ق). *الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*.* قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۶. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ق). *المقنعة*.* قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). *الصحاح*.* مصحح: احمد عبد الغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.



۲۲. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۳. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴ ق). *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*. مصحح: سید عبد اللطیف حسینی کوهکمری. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲۴. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق). *الجامع للشرائع*. مصححان: جمعی از محققین تحت إشراف شیخ جعفر سبحانی. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمية، چاپ اول.
۲۵. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق). *شمس العلوم*. مصححان: مطهر بن علی اریانی، یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله عمری. دمشق: دار الفکر، چاپ اول.
۲۶. خمینی، روح الله (۱۴۱۵ ق). *المکاسب المحرمة*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول.
۲۷. خمینی، روح الله (بی تا). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲۸. خمینی، روح الله (۱۴۲۶ ق). *تحریر الوسیلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
۲۹. خمینی، روح الله (۱۴۲۱ ق). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول.
- مؤسسه آل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام*. مصححان: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲ ق). *منتهی المطلب في تحقيق المذهب*. مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۹ ق). *نهاية الإحكام في معرفة الأحكام*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۲۰. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق). *إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*. مصححان: سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی و عبدالرحیم بروجردی. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۲۱. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق). *المختصر النافع في فقه الإمامية*. قم: مؤسسه المطبوعات الدينية، چاپ اول.



۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ق).
الاستبصار فیما اختلف من الأخبار.
تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق).
المبسوط فی فقه الإمامیة، مصحح:
سید محمد تقی کشفی. تهران: المكتبة
المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ
سوم.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق).
النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى.
بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم.
۴۱. طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ ق).
الوسيلة إلى نيل الفضيلة.
مصحح: محمد حسون. قم: انتشارات
کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ
اول.
۴۲. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق).
*تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل
مسائل الشریعة*، مصححان: گروه
پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام،
چاپ اول.
۴۳. عاملی، جواد بن محمد حسینی (بی تا).
*مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة
(ط - القديمة)*. بیروت: دار إحياء
التراث العربی، چاپ اول.
۴۴. عاملی، جواد بن محمد حسینی (بی تا).
*مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة
(ط - الحديثة)*، جلد ۱۲.
۴۵. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۹ ق).
۳۰. خمینی، مصطفی (بی تا). *مستند
تحریر الوسيلة*، مصحح: گروه پژوهش
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
قدس سره. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر
آثار امام خمینی قدس سره.
۳۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ق).
کتاب المکاسب (ط - الحديثة).
قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم
انصاری، چاپ اول.
۳۲. دیلمی، سلار حمزة بن عبد العزیز
(۱۴۰۴ ق). *المراسم العلویة و الأحکام
النبویة*، مصحح: محمود بستانی. قم:
منشورات الحرمین، چاپ اول.
۳۳. رهبر، مهدی (۱۳۹۵). محدودہ تسعیر
در فقه مذاهب اسلامی. *دو فصلنامه
علمی - پژوهشی فقه مقارن*، سال
چهارم، شماره ۷، صص ۹۹-۱۱۲.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م).
أساس البلاغة، بیروت: دار صادر،
چاپ اول.
۳۵. سجستانی، ابو داود (۱۴۳۰ ق). *سنن
أبي داود*، بیجا: دار الرسالة العالمية،
چاپ اول.
۳۶. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵
ش). *مجمع البحرين*، مصحح: احمد
حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی،
چاپ سوم.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ ق).
فهرست الطوسی، قم: مكتبة المحقق
الطباطبائي، چاپ اول.



الكبير للرافعى*. قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم.

۵۳. قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). *من لا يحضره الفقيه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

۵۴. قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ ق). *من لا يحضره الفقيه*. مترجمان: علی اکبر غفاری، محمد جواد غفاری و صدر بلاغی. تهران: نشر صدوق، چاپ اول.

۵۵. قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ ق). *المقنع*. مصححان: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول.

۵۶. کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الكافي*. مصحح: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

۵۸. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (بی تا). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - المكاسب المحرمة*.

۵۹. مهدیان کرانی، افسانه؛ موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۳). احتکار با رویکردی بر آرای امام خمینی (ره) مبانی فقهی حقوق اسلامی. *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، سال هفتم، شماره سیزدهم، صص ۱۰۳-۱۲۶.

اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. مصحح: محمد باقر خالصی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

۴۶. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق). *الدروس الشرعية في فقه الإمامية*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

۴۷. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. مصححان: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول.

۴۸. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۴۹. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)*. قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.

۵۰. عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد في شرح القواعد*. مصححان: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.

۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *کتاب العين*. قم: نشر هجرت، چاپ دوم.

۵۲. فیومی، احمد بن محمد مقری (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنير في غريب الشرح



- کامپیوتری علوم اسلامی نور
- نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور
- نرم افزار قاموس النور ۲ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور
- سایت‌ها
- سایت <https://www.eshia.ir>
- سایت <http://www.imam-khomeini.ir/fa>
- سایت <https://noorlib.ir>

۶۰. مهدیان کرانی، افسانه؛ موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۴). نقش زمان و مکان در تعمیم مصادیق احتکار با رویکردی به آرای امام خمینی (س). *پژوهشنامه متین*، سال هفدهم، شماره شصت و نه، صص ۵۳-۷۲.

۶۱. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. مصححان: عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

۶۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق). *مستند الشيعة فی أحكام الشريعة*. مصححان: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

۶۳. *نهج البلاغة* (۱۳۸۸ ش). ترجمه: حسین انصاریان. قم: دارالعرفان، چاپ اول.

۶۴. *نهج البلاغة* (۱۴۱۴ ق). مصحح: عزیر الله عطاردی. قم: مؤسسه نهج البلاغة، چاپ اول.

نرم افزارها

- نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام
- ۲ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور
- نرم افزار جامع اصول الفقه مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور
- نرم افزار درایة النور ۱، ۲ مرکز تحقیقات